



در سوگ عمران صلاحي

مرد هزار لبخند

علیرضا ذبحق

"شاید باور نکنید" اما با "گریه در آب"، چشم به "قطاري در مه" داشتم که در "ایستگاه بین راه" "ناگاه يك نگاه" با "باران پنهان" اش که سالها در آن

"رؤیاهای يك مرد نیلوفري" خانه کرده بود تا گفتم استاد ایستاد و با "يك لبخند و هزار خنده" گفت: « "مرا به نام کوچكم صدا بزن" که "من بچه ي جواديه ام".» بعد از آن بود که من نیز "عمران" صدایش کردم.

12مهر هشتاد و پنج بود و من در هوای يك استکان غزل که تو يکي از انجمن های ادبي ، خنده های مرگ عمران تو گوشم پیچید و من ماندم که چه بگویم. بگویم که مرگ او، مرگ يك رفيق بود يا مرگ يك سلطان. سلطان طنز ایران که به اعتقاد تناور کوه بلند شعر "یداله مفتون اميني"، طنزهای عمران صلاحی بي نظیرند و هیچ کس جز عبید زاکانی تاکنون نتوانسته در عرصه های طنز اینگونه بدرخشد.

یادم است که روزي به او گفتم: «تو چرا همیشه شادتر و خندان تر از آنی که چشمانت نشان مي دهد» و او بلافاصله گفت: «يا بايد تو ويترين اجتماع نباشي و وقتي که هستي چه چيزي زياتر از خنده». در فواصل سالهای 64 و 66 بود که معمولاً عصرها، جمع مي شدیم تو کافه اي که چاي داشت و قلیان و بیشتر روزها بیش از همه "عمران" را.

ته يك پاساژ خلوت در کافه اي بالاتر از چهارراه ولي عصر، که عمران براي ما از مجله ي توفيق مي گفت و دوستي اش با پرويز شاپور و خاطراتش از فضاي ادبي دهه چهل و آنقدر زيبا، به ترکي صحبت مي کرد که آدم باورش نمي شد او متولد و بزرگ شده ي تهران باشد و چنين فصیح و روان به زبان مادري اش سخن بگوید. آن روزها فقط يك روز او را دلگیر دیدم و آن هم روزي بود که در چاپ مجدد کتابش توسط انتشارات مرواريد بنام "طنزآوران امروز ایران" مطالب مربوط به صمد بهرنگي و غلامحسین ساعدي را از کتاب در آورده و با سانسور چاپ کرده بودند.

این اواخر که تهران بودم و سراغ عمران را گرفتم او تو سفر چین بود و در جمع شاعران دنیا.

عمران که به غیر از مجموعه شعرهای فارسی اش، دو کتاب شعر نیز به زبان ترکی آذربایجانی دارد با نامهای "پنجره دن داش گلیر" و "آینا کیمی"، با توجه به شناخت ژرف اش از ویژگیهای شعر هجایی ترکی، نوآوری هایی را نیز در شعر فارسی پدید آورده که به شعر منثور معروف شده و از این زاویه هم باید خلاقیت های شگرف ادبی اش مورد توجه قرار گیرد. مفتون امینی می گوید:

«شعرهای عمران صلاحی از نظر اجتماعی، عمیق و دقیق و از نظر عاطفی بسیار زیبا هستند و شعر او همیشه در آن واحد جنبه های متفاوت داشت». او موقع مرگ، 60 ساله بود و اما به جرأت 60 سال دیگر لازم است تا آثار طنز و شعر او از محاق نقد درآید و مقام ارجمندش در تاریخ ادبیات ایران نیک شناخته شود. به "هزار و یک آینه" هم اگر در فرداها خیره شویم بی شک تا شعر است و ادب همیشه به هر آینه هزار و یک قصه از او خواهد بود. (1)

خوي - 13/7/1385

* * *

1- ترکیبات و کلمات داخل گیومه اشاره به نام کتابهای عمران صلاحی دارد.

